بررسی تأثیر کسری بودجه بر پس‌انداز در اقتصاد ایران «آزمون برابری ریکاردویی»

بهار حافظی* و خالد امیریوسفی**

در نظریه‌های اقتصادی کارکردهای ارشادی، تثبیتی و تخصیصی دولت برای تأثیر بر متغیرهای اقتصادی هدف و رساندن آنها به سطوح مطلوب، اغلب با اعمال تغییراتی در بودجه تحقق می‌یابد. این واقعیتها، مطالعه نقش غیرقابل‌اجتناب و غیرقابل‌انکار دولت در اقتصاد، به‌ویژه از طریق مهم‌ترین اثر آن یعنی «بودجه» و تأثیرات آن بر سایر متغیرهای مهم اقتصادی را ضروری می‌کند.

از سوی دیگر اثر فعالیتهای اقتصادی مردم (خانوارها و بنگاهها) در عرصه اقتصاد کلان به دو شکل مصرف - پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ظهور می‌یابد. از پیامدهای مهم بررسی رابطه این فعالیتها با بودجه دولت، شفاف‌سازی رابطه اقتصادی دولت با مردم و مردم با یکدیگر است. مبنای نظری مطالعه تأثیر بودجه، به‌ویژه کسری آن بر رفتار مصرف و پس‌انداز، دو رویکرد استاندارد کینزی[1] و برابری ریکاردویی[2] است. در این مقاله پس از توضیح دو رویکرد یادشده، تأثیر کسر بودجه بر پس‌انداز در مورد اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۴۲ با استفاده از رویکرد ریکاردویی با دو رویکرد توصیفی و استنباطی بررسی شده‌است. نتایج حاصل از این بررسی نشان‌دهنده تأثیر منفی کسری بودجه بر مصرف و در نتیجه ردّ دیدگاه کینزی در این مورد است. همچنین بررسی تأثیر کسری بودجه بر پس‌انداز، مثبت و معنی‌دار و مؤید وجود رویکرد ریکاردویی در اقتصاد ایران است.

واژه‌های کلیدی: کسری بودجه، مصرف، پس‌انداز، برابری ریکاردویی.

۱. مقدمه

موفقیت اقتصاد ایران در گذر از یک اقتصاد توسعه‌نیافته به یک اقتصاد توسعه‌یافته در برهه کنونی تا اندازه زیادی مرهون نقش‌آفرینی مناسب دولت در عمل به وظایف حاکمیتی و تصدی‌گری خود در عرصه اقتصاد کلان کشور است.

---

* دانشجوی دوره دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان

** کارشناس مطالعات اقتصادی معاونت اقتصادی سازمان امور اقتصادی و دارایی استان اصفهان

1. Standard Keynesian Approach
2. Ricardian Equivalence Approach

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

در سالهای اخیر رشد کسریهای مالی در نتیجه افزایش بدهی دولت، توجه سیاستگذاران مالی را جلب کرده است. در حالی‌که برخی از اقتصاددانان کسری بودجه دولت را باعث ایجاد مشکلات اقتصادی نظیر بالا بودن نرخ بهره واقعی و عدم تعادل ترازپرداختها و نظایر آن می‌دانند، گروهی دیگر ایجاد کسری در بودجه دولت با سیاستهای مالی انبساطی را زمینه رونق و برطرف‌کننده رکود و بیکاری می‌دانند.

در ایران به دلیل ساختار درآمدی موجود و اتکا به درآمدهای نفتی، در بسیاری از سالها شاهد کسری بودجه دولت به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر بودجه‌های دولتی بوده‌ایم. از سوی دیگر، در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه مانند کشور ما قسمت بزرگی از فعالیتهای اقتصادی در دست دولت است. از این‌رو تداوم کسری بودجه آثار قابل‌توجهی بر شکل‌گیری سایر اجزاء تولید ناخالص ملی خواهد گذاشت، به‌طوری که مصرف، سرمایه‌گذاری، تراز تجاری و تراز پرداختها را تغییر می‌دهد.

در این مقاله پس از توضیح دو رویکرد کینزی و ریکاردویی، تأثیر کسری بودجه بر مصرف و پس‌انداز با آزمون دو رویکرد استاندارد یادشده در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۴۲ در دو سطح توصیفی (بررسی روند متغیرها) و تحلیلی (تصریح و تخمین مدل) بررسی می‌شود.

۲. مبانی نظری

بحثهای مربوط به بودجه دولت و به‌طور کلی مالیه عمومی و مسائل مطرح در این مورد از قدیمی‌ترین زمینه‌های بحث و بررسی در علم اقتصاد است. اولین اشارات نوشتاری در زمینه امور مالی(دولت) به دوران باستان بر می‌گردد. هیچ دولتی بدون توجه به دخل و خرج خود از عهده اداره کردن امور در حیطه وظایفی که برای خود قائل است بر نمی‌آید. دولت در گذشته نیز از شمول این نیاز خارج نبوده است. در این مورد به آثار سکولاستیک‌ها[1] در قرن شانزدهم و مرکانتیلیست‌ها در قرن هفدهم می‌توان اشاره کرد. مالیات واحد، بخش مرکزی دکترین فیزیوکرات‌ها را تشکیل می‌دهد. آثار نوشتاری پیت[2]، لاک[3] و هیوم[4] پیش از کتاب ثروت ملل آدام اسمیت انتشار می‌یابد و کتاب اخیر (مالیه عمومی ماسگریو[5]) اولین تقریرات مدرن در این عرصه است. از این تاریخ به بعد، تحلیل مالیه، پیشرفتهای علم اقتصاد را تعقیب می‌کند و گاه در

1. Scholastics
2. Pitt
3. Locke
4. Hume
5. Musgrave

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

جلوی آن گام بر می‌دارد. ریکاردو[۱]، استوارت میل[۲]، مارژینالیستها[۳]، مارشال[۴]، پارتو[۵] و پیگو[۶] هر یک در جایگاه خود مهر خود را بر این علم زده‌اند و به شکوفایی اقتصاد مالیه عمومی کمک کرده‌اند. تأثیر کینز در اقتصاد مالیه عمومی و پیدایش سیاست تثبیت به عنوان یکی از اهداف سیاست بودجه، انکارناپذیر است. اقتصاد مالیه عمومی به کالبد عمومی اقتصاد بسی نکته‌ها افزوده است. از این رو سهم آن به تأثیرات عملیات مالی بر بازار و عکس‌العمل بازار نسبت به آن محدود نمی‌شود[۷].

دامنه تغییرات عملکرد دولت در بخش مخارج و درآمد می‌تواند مصرف، پس‌انداز، حساب جاری، ترازپرداختها، انباشت سرمایه و حتی رشد اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. تغییر در درآمد یا مخارج دولت به‌طورکلی تغییر در بودجه دولت نامیده شود. می‌توان دو دیدگاه کاملاً مجزا در مورد تأثیر تغییر بودجه دولت را بر متغیرهای کلان اقتصادی در کوتاه‌مدت و بلندمدت بررسی کرد.

در دیدگاه اول کسر بودجه یا بدهی دولت از دیدگاه سنتی (استاندارد کینزی) بررسی می‌شود. از این دیدگاه بدهی دولت باعث کاهش پس‌انداز ملی و خنثی شدن انباشت سرمایه می‌شود. پس از آن دیدگاه دیگری به‌عنوان برابری ریکاردویی بیان می‌شود که یک گروه اندک از اقتصاددانان با نفوذ، طرفدار این دیدگاه هستند. آنان بر این باورند که بدهی دولت بر پس‌انداز ملی و انباشت سرمایه اثر نمی‌گذارد. در ارزیابی و داوری درباره درست یا نادرست بودن این دیدگاهها نسبت به بدهی دولت، این پرسش اصلی مطرح می‌شود که سیاست مالی چه آثاری بر مصرف دارد؟ برای بررسی اثر کسری بودجه دولت بر نظام اقتصادی باید موضع مصرف‌کنندگان را مشخص کرد، به این معنا که آیا آنان نسبت به مسئله نزدیک‌بین یا آینده‌نگر هستند.

در دیدگاه سنتی استاندارد کینزی برای بررسی آثار تغییرات سیاستگذاری در کوتاه‌مدت باید به الگوی $IS-LM$ مراجعه کرد. این الگو نشان می‌دهد که کاهش مالیاتها موجب بالارفتن مصرف می‌شود. افزایش مصرف سبب جابه‌جایی منحنی IS به طرف خارج می‌شود که در پی آن انتقال منحنی تقاضای کل به سمت بالا را به دنبال خواهد داشت.

---

1. Ricardo
2. Stuart Mill
3. Marginalists
4. Marshall
5. Pareto
6. Pigou

۷. ریچارد ماسگریو و پگی ماسگریو (۱۳۷۲).

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

در کوتاه‌مدت- اگر قیمتها ثابت باشد- افزایش تقاضای کل باعث افزایش تولید و کاهش بیکاری می‌شود. با گذشت زمان که قیمتها تعدیل می‌شود نظام اقتصادی (از نظر میزان تولید) به نرخ طبیعی خود بر می‌گردد و تقاضای کل بیشتر، باعث افزایش سطح قیمتها می‌شود.

در بلندمدت کاهش مالیات (کسری بودجه حاصل از کاهش مالیات) باعث افزایش مصرف و کاهش پس‌انداز ملی می‌شود. کاهش در پس‌انداز، نرخ بهره را بالا می‌برد که آن هم به اندازه خود از سرمایه‌گذاری می‌کاهد. الگوی رشد سولو[1] نشان می‌دهد که هر قدر سرمایه‌گذاری کاهش یابد باعث پایین آمدن میزان کالاهای سرمایه‌ای در سطح پایدار و در نتیجه کاهش بیشتر سطح تولید می‌شود. از آنجا که نظام اقتصادی با کالای سرمایه‌ای کمتری - نسبت به وضع مطلوب در سطح پایدار- شروع به کار می‌کند، کاهش کالاهای سرمایه‌ای در وضع پایدار به معنی مصرف کمتر و بدتر شدن وضع اقتصادی است.

برای بررسی آثار تجارت بین‌المللی باید به الگوهای نظام اقتصادی باز مراجعه کرد. این الگوها نشان می‌دهد که کاهش پس‌انداز ملی موجب مازاد حساب سرمایه و کاهش حساب جاری می‌شود. جریان سرمایه از خارج (به داخل کشور) از آثار تغییر سیاست مالی بر انباشت سرمایه می‌کاهد؛ این کاهش به این معنی است که کشور به سایر کشورها بدهکار می‌شود. همچنین تغییر سیاست مالی باعث می‌شود که ارزش واحد پول کشور (نسبت به پول سایر کشورها) بالا رود که در نتیجه کالاهای خارجی (در این کشور) ارزان‌تر و کالاهای تولیدی این کشور در خارج گران‌تر می‌شود. الگوی ماندل - فلمینگ[2] نشان می‌دهد که این افزایش ارزش واحد پول کشور و کاهش خالص صادرات موجب می‌شود که آثار انبساطی کوتاه‌مدت تغییرات مالی بر تولید و اشتغال کاهش یابد.

بنابراین در دیدگاه سنتی که برخی آن را دیدگاه استاندارد نیز نامیده‌اند، کسری بودجه باعث کاهش پس‌انداز ملی و کسری حساب جاری می‌شود. به‌طورکلی می‌توان گفت تداوم رونق موجود، نیازمند متراکم شدن و تشدید بحران مالی بین‌المللی است.

در دیدگاه ریکاردویی برای بررسی آثار سیاست مالی از منطق مصرف‌کنندگان آینده‌نگر استفاده می‌شود. اصل کلی این است که بدهی دولت با مالیاتهای آینده برابر است و اگر مصرف‌کنندگان به مقدار کافی آینده‌نگر باشند، درمی‌یابند که مالیاتهای آینده با مالیاتهای کنونی برابرند. از این‌رو تأمین مالی از راه گرفتن وام، به‌معنی تأمین مالی به وسیله مالیات است. این

1. Solow
2. Mundell-Fleming

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

دیدگاه را برابری ریکاردویی می‌نامند. این دیدگاه مربوط به دیوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی معروف قرن نوزدهم است که در دوره کنونی توسط بارو[1] مورد توجه قرار گرفته است.

مفهوم دیگر دیدگاه برابری ریکاردویی این است که براساس آن اگر دولت با کاهش دادن مالیاتها کسری بودجه را از راه گرفتن وام تأمین کند میزان مصرف تغییر نخواهد کرد. خانوارها مازاد درآمد قابل‌تصرف را پس‌انداز می‌کنند تا بدهیهای مالیاتی آینده را (که این کاهش مالیات باعث به وجود آمدن آنها می‌شود) پرداخت کنند. این افزایش پس‌انداز خصوصی با کاهش پس‌انداز عمومی خنثی می‌شود. پس‌انداز ملی (یعنی مجموع پس‌اندازهای خصوصی و عمومی) به همان وضع و بدون تغییر باقی می‌ماند. بنابراین کاهش مالیاتها، آثار همراه پیش‌بینی شده توسط بررسیهای سنتی را به همراه ندارد.

فرض کنید تقاضای خانوارها برای کالاها به ارزش حال مورد انتظار مالیاتها بستگی دارد و هر خانوار برای تعیین موقعیت ثروت خالص، سهم فوق را از ارزش حال مورد انتظار درآمدش کم می‌کند:

ارزش حال مالیات مورد انتظار ـ ارزش حال درآمد مورد انتظار = ثروت خالص

پس اگر ارزش حال مورد انتظار مالیاتها تغییر یابد آنگاه سیاست مالی، تقاضای مصرفی کل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر برابری ریکاردویی به این معناست که یک واحد کاهش در پس‌انداز دولت - به معنی کسری بودجه- به یک واحد افزایش جبرانی در پس‌انداز خصوصی منتهی می‌شود، بنابراین هیچ تغییری در پس‌انداز ملی به وجود نمی‌آید. حال از آنجایی‌که پس‌انداز ملی تغییر نمی‌کند نرخ بهره واقعی در یک اقتصاد بسته برای ایجاد تعادل بین پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری افزایش نخواهد یافت و هیچ تأثیری بر سرمایه‌گذاری ندارد. این امر در یک اقتصاد باز نیز هیچ اثری بر تعادل حساب جاری نخواهد داشت چون پس‌انداز خصوصی به اندازه وام از خارج (استقراض خارجی) افزایش می‌یابد، در نتیجه کسری بودجه باعث کسری حساب جاری نخواهد شد.

لازم به توضیح است که دیدگاه برابری ریکاردویی به این معنی نیست که همه تغییرات سیاست مالی بی‌اثرند. اگر سیاست مالی بر خریدهای حال و آینده دولت اثر بگذارد به‌طور حتم بر میزان مصرف مصرف‌کنندگان هم اثر خواهدگذاشت. برای مثال فرض کنید امروز دولت مالیاتها را کاهش دهد زیرا در صدد است که در آینده خریدهای خود را کاهش دهد. اگر مصرف‌کننده

1. R. G. Barro

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

چنین برداشت کند که این کاهش مالیات به معنی افزایش مالیاتهای آینده نیست، احساس می‌کند که ثروتمندتر شده است و بر میزان مصرف خود می‌افزاید. ولی توجه کنید که کاهش در خریدهای دولت (نه کاهش مالیاتها) باعث افزایش مصرف می‌شود. اگر دولت اعلام کند که خریدهای خود را در آینده کاهش خواهد داد باعث می‌شود که مصرف امروز بالا برود، حتی اگر در مالیاتهای کنونی هیچ تغییری داده نشود زیرا اعلام این تصمیم دولت به این مفهوم است که در زمانی در آینده مالیاتها کاهش خواهند یافت.

یکی دیگر از مفاهیم لازم به‌منظور درک صحیح‌تر و روشن‌تر برابری ریکاردویی مبحث "محدودیت بودجه دولت" است. برای درک بهتر رابطه بین بدهیهای دولت و مالیاتهای آینده، فرض کنید که یک نظام اقتصادی فقط برای دو دوره دوام داشته باشد، دوره نخست نشان‌دهنده زمان کنونی و دوره دوم، زمان آینده است. در دورهٔ اول، مالیات و مخارج دولت به ترتیب T_1 و G_1 است. از آنجایی‌که دولت می‌تواند کسری یا مازاد داشته باشد، بنابراین لازم نیست که در هر دوره مالیات و خریدهای دولت با هم رابطه نزدیکی داشته باشند:

$$D = G_1 - T_1 \qquad (1)$$

در این رابطه D نشان‌دهنده کسری بودجه دولت است که دولت آن را از راه فروش اوراق قرضه تأمین می‌کند. در دورهٔ دوم، دولت باید مقداری مالیات بگیرد که بتواند بدهی خود را به‌اضافه بهره آن بازپرداخت کند و نیز بتواند خریدهای (مخارج) دوره دوم را انجام دهد:

$$T_2 = (1+r)D + G_2 \qquad (2)$$

r نشان دهنده نرخ بهره است. از رابطهٔ اول D را در معادله دوم قرار می‌دهیم:

$$T_2 = (1+r)\,(G_1 - T_1) + G_2 \qquad (3)$$

پس از مرتب کردن خواهیم داشت:

$$T_1 + \frac{T_2}{1+r} = G_1 + \frac{G_2}{1+r} \qquad (4)$$

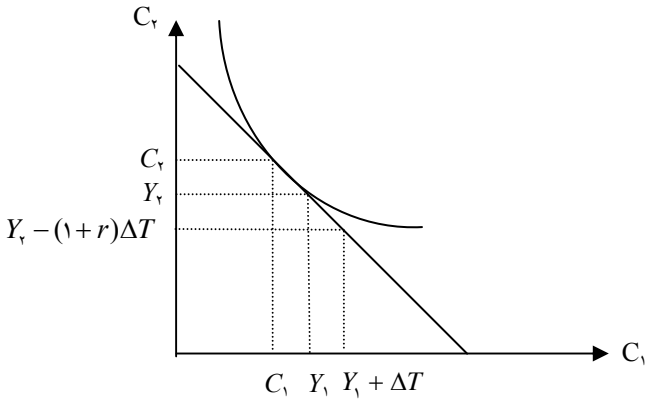
این رابطه را معادله محدودیت بودجه دولت می‌نامند. معادله یادشده بیان کننده این مطلب است که ارزش فعلی خریدهای دولت با ارزش فعلی مالیاتها برابر است.

در معادله محدودیت بودجه دولت، رابطه تغییرات سیاست مالی امروز با تغییرات سیاست فردا نشان داده شده است. اگر دولت در دوره نخست بدون اینکه در خریدها (مخارج خود)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

تغییری ایجاد کند مالیاتها را کاهش دهد، در آن صورت تحت شرایطی بدهی به دوره دوم منتقل می‌شود. این بدهی، دولت را مجبور می‌کند که یا خریدهای خود را کاهش دهد یا مالیاتها را بالا ببرد.

نمودار ۱. نمودار فیشر، کاهش مالیات و تأمین مالی از راه گرفتن وام



پس انداز خصوصی قبل از کاهش مالیات: $Y_۱ C_۱$

پس انداز خصوصی بعد از کاهش مالیات: $Y_۱ + \Delta T$

در نمودار (۱) برای نشان دادن آثاری که کاهش مالیاتها در دوره نخست بر مصرف دارد (با فرض اینکه در هر دو دوره در خریدهای دولت تغییری داده نمی‌شود) از نمودار فیشر استفاده می‌شود.

در دورهٔ نخست، دولت مالیاتها را به میزان ΔT کاهش می‌دهد و این مبلغ را از راه گرفتن وام تأمین می‌کند. در دوره دوم، دولت باید مالیاتها را به میزان $(۱+r)\Delta T$ افزایش دهد تا بدهیها را به اضافه بهره بازپرداخت کند. بنابراین تغییر در سیاست مالی باعث می‌شود که در دوره نخست، درآمد مصرف‌کننده به میزان ΔT افزایش یابد و در دوره دوم به مقدار $(۱+r)\Delta T$ کاهش یابد ولی مجموعه فرصتها یا امکانات مصرف‌کننده به همان صورت و بدون تغییر باقی می‌ماند، زیرا ارزش فعلی درآمد دائمی مصرف‌کننده درست مانند زمان پیش از تغییر سیاست مالی است. بنابراین مصرف‌کننده تصمیم می‌گیرد تا مصرف خود را هم سطح زمان پیش از کسر مالیات نگه‌دارد، یعنی پس‌انداز خصوصی به میزانی برابر با کاهش مالیات افزایش می‌یابد. از

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

این‌رو با در هم آمیختن محدودیت بودجه دولت و الگوی فیشر به نتیجه ریکاردو می‌رسیم، مبنی بر اینکه کاهش مالیات و تأمین بودجه از راه گرفتن وام بر میزان مصرف اثر نمی‌گذارد[۱].

۳. چالشها و پاسخها

مهم‌ترین اعتراضها و چالشهایی که نظریه برابری ریکاردویی تاکنون با آنها مواجه بوده به‌طور کلی به پنج دسته اصلی طبقه‌بندی می‌شود. در این قسمت به ارائه شرح مختصری از یک یک این چالشها و پاسخهای داده شده به آنها با اقتباس از مقاله "رویکرد ریکاردویی به کسری بودجه" نوشته را برت جی. بارو پرداخته می‌شود.

الف- مردم تا ابد زنده نیستند و بنابراین درباره مالیاتهایی که باید پس از مرگ خود پرداخت کنند نگرانی ندارند. این اعتراض اساساً بر مفهوم محدودیت افق و دوره زندگی انسان یعنی ایده اصلی مدلهای چرخه زندگی است[۲]. در این مدلها افراد فقط به پرداخت مالیاتهایی اهتمام می‌کنند که انتظار دارند باید پیش از مرگ بپردازند. شرایط کسری بودجه همراه با کاهش مالیات را فرض کنید که در آن بخشی از مالیاتهای بالاتر آینده در زمان دوره زندگی مورد انتظار شخص و بخش دیگر در دوره پس از آن وصول می‌شود. بنابراین ارزش فعلی بخش نخست مالیات باید کمتر از مقدار کاهش مالیات اصلی باشد زیرا توازن کامل فقط با ملاحظه و افزودن بخش دوم مالیات به‌وجود می‌آید. به این‌ترتیب خالص ثروت شخصی که هم اکنون زنده است افزایش می‌یابد و خانوارها با افزایش تقاضای مصرفی واکنش نشان می‌دهند. به این‌ترتیب مانند رویکرد استاندارد که به‌اختصار در بالا به آن اشاره شد پس‌انداز خصوصی مطلوب به اندازه کافی برای جبران کامل کاهش در پس‌انداز دولتی افزایش نمی‌یابد.

به‌نظر می‌رسد دیدگاه افق محدود، نتیجه‌گیری رویکرد استاندارد را به دست می‌دهد مبنی بر اینکه کسری بودجه، پس‌انداز ملی مطلوب را کاهش می‌دهد. به‌هرحال این امر تنها در صورتی صادق است که شخص احساس کند زمانی که دولت یک بار مالیاتی را از عهده او به عهده بستگانش منتقل می‌کند در وضعیت بهتری قرار می‌گیرد، اما این امر صادق نیست اگر شخص قبلاً (صرف‌نظر از حس نوع دوستی) اموالی را به فرزندانش منتقل کرده باشد. در چنین صورتی، افراد با افزایشی جبرانی در پرداختهای (انتقالهای) داوطلبانه به انتقالات بین نسلی تحمیلی دولت - که

---

۱. ویکتور آرگی (۱۳۸۱)

2. Franco Modigliani and Richard Bromberg (1954), Albert Ando and Franco Modigliani (1963)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

به‌صورت کسری بودجه یا تأمین اجتماعی ارائه می‌شوند - واکنش نشان می‌دهند[1]. برای مثال، والدین در زمان حیات، میراث یا مقداری از ثروت خود را که باید به فرزندانشان تعلق گیرد تعدیل می‌کنند. از سوی دیگر، اگر فرزندان از والدین پشتیبانی کنند آن‌گاه مبالغ پرداختی می‌توانند واکنشی (منفی) به کسری بودجه یا تأمین اجتماعی باشند.

ایده اصلی آن است که شبکه‌ای از انتقالات بین‌نسلی، شخص نوعی را بخشی از یک خانواده گسترده می‌کند که تا بی‌نهایت و ابد گسترش می‌یابد. در چنین شرایطی خانوارها کل مالیاتهای مورد انتظار آینده را تأمین می‌کنند و به این‌ترتیب در چارچوب یک افق محدود، یک برنامه‌ریزی اثربخش انجام می‌دهند. به‌عبارت دیگر، نتیجه‌گیری ریکاردویی که به نظر می‌رسد مبتنی بر افقهای نامحدودی باشد می‌تواند در مدلی با دوره‌های زندگی محدود، معتبر و درست باقی بماند.

بر دو نکته مهم باید در اینجا تأکید کرد. اول، انتقالات بین‌نسلی الزاماً نباید بزرگ باشد، آنچه لازم است این است که انتقالات مبتنی بر نوع‌دوستی برای اکثریت افراد اندک و جزئی باشد. به‌ویژه، بیشتر افراد باید از راه‌حل گوشه‌ای انتقالات صفر اجتناب کنند و اگر به آنها اجازه داده شود پرداختهای منفی به فرزندان خود انجام دهند (همین نتیجه اتفاق می‌افتد اگر فرزندان از والدین سالم خود پشتیبانی کنند). دوم، انتقالات نباید لزوماً به شکل ارث پس از مرگ باشد. از شکلهای دیگر انتقالات بین نسلی نظیر هدایا به فرزندان و پشتیبانی از ادامه تحصیلات فرزندان نیز می‌توان استفاده کرد. بنابراین نتیجه‌گیریهای نظریه ریکاردو می‌تواند معتبر باشد حتی اگر بسیاری از افراد میراث اندکی به شکل رسمی و متداول برای بازماندگان (وراث) باقی بگذارند.

ب- بازارهای خصوصی سرمایه (بازارهای مالی) ناقص هستند و در آنها نرخ تنزیل واقعی شخصی بیش از نرخ تنزیل دولتی است. بسیاری از اقتصاددانان ادعا می‌کنند نقص بازارهای خصوصی اعتبارات، جزء اصلی تحلیل بدهی عمومی است[2]. برای توضیح بیشتر فرض کنید اقتصاد بسته‌ای شامل دو نوع عامل اقتصادی با دوره زندگی و عمر نامحدود باشد، یکی گروه "الف" که دارای نرخ تنزیل r و مشابه دولت (و بنابراین متمایل به نگهداری اوراق قرضه یا بدهی دولتی) و دیگری گروه "ب" با نرخ تنزیل بالاتر $r^* > r$. افراد تشکیل‌دهنده گروه "الف" دربرگیرنده کسب و کارهای بزرگ، صندوقهای بازنشستگی و برخی اشخاص حقیقی هستند. اعضای گروه "ب" که افرادی مانند کسب وکارهای کوچک و خانوارها هستند داراییهای

1. R. G. Barro, 1974, pp. 1096-1117.
2. Robert Mundell (1971)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

وثیقه‌ای اندکی دارند، بنابراین وام‌دهی به این افراد هزینه‌های ارزیابی و اجرایی زیادی دارد. در نتیجه اعضای گروه "ب" با نرخهای وام‌گیری بالاتری (حتی پس از کسر ریسکهای پایه) در مقایسه با دولت روبرو هستند خواه این افراد در عمل وام بگیرند یا نگیرند، نرخ تنزیل بالای r^* برای گروه "ب" متناظر با نرخ بالای ترجیح زمانی مصرف و یک بازدهی نهایی بالای سرمایه‌گذاری است.

فرض کنید دولت مالیاتهای جاری را کاهش دهد و کسری بودجه داشته باشد. همچنین فرض کنید تقسیم کاهش مالیات میان دو گروه "الف" و "ب" (برای مثال به‌صورت مساوی) مانند تقسیم مالیاتهای بالاتر آینده برای تأمین بدهی اضافی است. از آنجایی‌که اعضای گروه "الف" هیچ‌گونه تغییر خالصی در ثروت را تجربه نمی‌کنند به نگهداری سهم خود از بدهی عمومی اضافی تمایل دارند. برای گروه "ب" ــ که نرخ تنزیل r^* بزرگتر از r است ــ ارزش فعلی مالیاتهای اضافی آینده، کمتر از مقدار کاهش مالیاتهاست. اعضای این گروه وضع بهتری پیدا می‌کنند زیرا کاهش مالیاتها به‌طور مؤثری آنان را قادر می‌کند با نرخ بهره پایین‌تر r وام بگیرند. این کاهش در نرخ وام‌گیری مؤثر، اعضای گروه "ب" را به افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری فعلی ترغیب می‌کند.

اکنون کسری بودجه به‌طور کلی تقاضای کل را افزایش می‌دهد یا کل پس‌انداز مطلوب بخش خصوصی به مقداری کمتر از نسبت یک‌به‌یک با کسری بودجه دولت افزایش می‌یابد. در نتیجه نرخ بهره واقعی r (برای گروه "الف" و دولت) باید افزایش یابد تا افراد را به نگهداری بیشتر اوراق بدهی (قرضه) عمومی اضافی وادار کند. در این حالت اثر ازدحامی برای مصرف و سرمایه‌گذاری گروه "الف" به‌وجود می‌آید. برای گروه "ب"، فرصت افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری فعلی به این معناست که نرخ ترجیح زمانی برای مصرف و بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد یعنی نرخ تنزیل r^* کاهش می‌یابد. به این‌ترتیب آثار اصلی عبارت‌اند از کاهش فاصله میان دو نرخ تنزیل r و r^* و انحراف مخارج جاری از گروه "الف" به گروه "ب". به‌طور کلی سرمایه‌گذاری ممکن است افزایش یا کاهش یابد و تأثیر بلندمدت بر ذخیره سرمایه، نامعلوم (غیرقطعی) است. به‌هرحال تغییر مهم، هدایت بهتر منابع به‌سوی کاربردهای نهایی آنهاست، یعنی افراد گروه "ب" - که مقادیر نسبتاً بالاتری از نرخهای ترجیح زمانی و بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری دارند - سهم بزرگتری از ستاده فعلی را به‌دست می‌آورند. به‌هرحال پیامدها غیرخنثی هستند و به این معنا غیرریکاردویی هستند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

مهم‌ترین یافته از ملاحظه بازارهای ناقص وام در این تحلیل آن است که اوراق قرضه دولتی را می‌توان شکل مفیدی از واسطه‌گری مالی دانست. دولت با ایجاد امکان دسترسی خوب به بازارهای اعتبارات، افراد (گروه "الف") را به نگهداری سهم بیشتری از بدهی عمومی اضافی ترغیب می‌کند. افراد گروه "ب" با دسترسی ضعیف، سهم کمتری را نگه می‌دارند و به این‌ترتیب از گروه اول وام می‌گیرند. این فرآیند مؤثر است زیرا دولت به‌طور ضمنی بازپرداخت وامها را از طریق وصول مالیاتها و پرداخت بدهیها تضمین می‌کند. به این‌ترتیب وامها میان گروههای "الف" و "ب"، مساوی می‌شوند گرچه چنین وامهایی (به‌سبب هزینه‌های معاملاتی) در بازارهای اعتبارات بخش خصوصی نمی‌توانستند وجود داشته باشند.

این بخش از بحث ممکن است درست باشد اگرچه که به مهارت دولت در جمع‌آوری مالیات از افرادی با دارایی وثیقه‌ای ضعیف (که منبع اصلی مشکل برای وام‌دهندگان خصوصی است) بسیار اهمیت داده است. حتی اگر دولت این مهارت را داشته باشد، نتایج آن به نتایج حاصل از تحلیل استاندارد شباهت ندارد. چنان‌که پیش از این بحث شد کسری بودجه می‌تواند معادل واسطه‌گری مالی بیشتر باشد، به این معنا که معادل پیشرفت فن‌آورانه‌ای باشد که کارکرد بازارهای وام را بهبود می‌بخشد. از این نقطه نظر معقول است که شکاف کمتری میان نرخهای تنزیل مختلف و نیز بهبودی در تخصیص منابع بیابیم. اگر واقعاً دولت در فرآیند واسطه‌گری بهتر عمل کند آن‌گاه افزایش این فعالیت، یعنی افزایش بدهی (قرضه) عمومی، ثروت مشاهده شده را افزایش می‌دهد زیرا در واقع عملکرد اقتصاد را بهبود می‌بخشد.

ج- درباره مالیاتها و درآمدهای آینده اطمینان وجود ندارد. برخی اقتصاددانان ادعا می‌کنند نااطمینانی درباره مالیاتهای آینده افراد ــ یا پیچیدگی در تخمین آن ــ نرخ‌تنزیل بالاتری را در تأمین این بدهیهای آینده سبب می‌شود[1]. در این حالت جانشینی کسری بودجه با مالیاتهای فعلی خالص، ثروت را افزایش می‌دهد زیرا ارزش حال مالیاتهای بیشتر و مورد انتظار در آینده، کمتر از مقدار کاهش مالیاتهای فعلی است. از این رو چنین نتیجه‌گیری می‌شود که کسری بودجه، تقاضای مصرفی کل و پس‌انداز ملی مطلوب را به‌ترتیب افزایش و کاهش می‌دهد.

بررسی و مطالعه صحیح مفهوم «عدمِ اطمینان»، نتایج مختلفی را در پی خواهد داشت. لویس چان[2] نخست مورد مالیاتهای یکجا را بررسی می‌کند که توزیع شناخته‌شده‌ای میان خانوارها دارند. کل مالیاتهای آینده و ارزش واقعی پرداخت بدهیهای عمومی در آینده در معرض

1. Martin Bailey (1971, pp. 157-158), James Buchanan and Richard Wagner (1977, pp. 17, 101, 130); Martin Feldstein (1976, p. 335)
2. Louis Chan (1983)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

عدم اطمینان قرار دارند. در این مورد کسری بودجه حاصل از کاهش مالیاتها هیچ گونه تأثیر واقعی ندارد. افراد سهم خود از بدهی اضافی را نگه می‌دارند زیرا بدهی، محافظ کاملی در برابر عدم اطمینان درباره مالیاتهای آینده است (در این تحلیل فرض می‌شود بازارهای خصوصی اعتبارات، هیچ نقصی از نوعی که در بالا گفته شد ندارند.)

اکنون فرض کنید که مالیاتهای آینده همچنان به‌صورت یکجا هستند اما توزیع نامطمئنی میان افراد دارند. به‌علاوه فرض کنید برای ریسکهای نسبی مالیاتی هیچ‌گونه بازار بیمه‌ای وجود ندارد. به این ترتیب کسری بودجه به افزایش عدم اطمینان درباره درآمد قابل‌تصرف آینده هر شخص منتهی می‌شود. چان برای مورد معمول (مورد بدون افزایش قدر مطلق ریسک) نشان می‌دهد افراد با کاهش مصرف فعلی و به این‌ترتیب افزایش پس‌انداز خصوصی فعلی به مقداری بیش از کاهش مالیات واکنش نشان می‌دهند. در نتیجه، آثار این جریان بر نرخهای بهره واقعی، سرمایه‌گذاری، حساب جاری و سایر متغیرها مخالف تأثیرات منتج از رویکرد استاندارد است.

نتایج برای مالیات بر درآمد متفاوت می‌باشد[1]. فرض کنید هر فردی مالیاتی به‌میزان $\tau\, y_i$ می‌پردازد که در آن y_i درآمد نامطمئن آینده فرد است. فرض کنید هیچ‌گونه بازار بیمه‌ای برای ریسک درآمد فرد وجود ندارد و τ معلوم است (به این‌ترتیب در این تحلیل عدم اطمینان‌های موجود در نرخهای مالیاتی نسبی افراد مختلف وجود ندارد.) در این مورد، کسری بودجه ارزش آینده τ را افزایش می‌دهد و به این‌ترتیب نااطمینانی درباره درآمد قابل‌تصرف آینده فرد را کاهش می‌دهد. در عمل دولت در ریسکهای مربوط به درآمد قابل‌تصرف فرد به میزان بیشتری مشارکت می‌کند. در نتیجه نتایج با آنچه پیش از این به دست‌آمد متفاوت است یعنی کسری بودجه به افزایش مصرف فعلی و افزایش پس‌انداز خصوصی به میزانی کمتر از مقدار کاهش مالیاتها تمایل دارد.

به‌طور کلی نتایج به خالص تأثیر میانگین بالاتر وصولیهای مالیاتی در آینده بر عدم اطمینان مربوط به درآمد قابل‌تصرف فرد در آینده بستگی دارد. در صورت افزایش این عدم اطمینان، پس‌انداز ملی مطلوب در نتیجه کسری بودجه افزایش می‌یابد.

د- مالیاتها مقطوع (یکجا) نیستند زیرا معمولاً براساس درآمد، مخارج و ثروت هستند. در صورتی که مالیاتها مقطوع نباشند نیز از نظریه برابری ریکاردویی انحراف به وجود می‌آید. برای مثال در مورد مالیات بر درآمد، در چنین حالتی کسری بودجه، زمان‌بندی مالیات بر درآمدها را

1. Chan (1983, pp. 364-6); Robert Barsky, Gregory Mankiw and Stephen Zeldes (1986).

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

تغییر می‌دهد و به این‌ترتیب انگیزه افراد برای کار و تولید را در دوره‌های مختلف متأثر می‌کند. در نتیجه تغییرات در کسری بودجه ناخنثی نیستند، اگرچه نتایج با رویکرد استاندارد ناسازگار است.

برای مثال فرض کنید نرخ فعلی مالیات بر درآمد نیروی‌کار، τ_1، کاهش می‌یابد و نرخ مورد انتظار برای دوره بعدی افزایش می‌یابد. به‌منظور رعایت سادگی در ارائه مطالب، فرض کنید کسری بودجه امروز متناظر با مقدار کافی مازاد در دوره بعدی است به‌طوری‌که بدهی عمومی در دوره‌های بعدی تغییر نمی‌کند. از آنجایی‌که نرخ مالیات برای درآمد نیروی‌کار اعمال می‌شود، خانوارها ترغیب می‌شوند تا بیش از معمول در دوره یک و کمتر از معمول در دوره دوم کار کنند. از آنجایی‌که نرخ مالیات برای مخارج اعمال نمی‌شود (و از آنجایی که تأثیرات بر ثروت در اینجا قابل اغماض است) پس‌انداز ملی مطلوب در دو دوره اول و دوم به‌ترتیب افزایش و کاهش می‌یابد. بنابراین در یک اقتصاد بسته، نرخ بهره واقعی پس از کسر مالیات در دوره اول – همراه با کسری بودجه – نسبتاً پایین است و در دوره دوم – همراه با مازاد بودجه – نسبتاً بالا است. در یک اقتصاد باز، مازاد حساب جاری همراه با کسری بودجه است و بر عکس. به این‌ترتیب نتایج، غیرریکاردویی هستند و با رویکرد استاندارد مطابقت دارند (تغییرات موقتی در مالیات بر مصرف، الگوی استاندارد را به دست می‌دهد در حالتی‌که نرخهای بهره واقعی – همراه با کسری حساب‌جاری – و کسری بودجه همبستگی مثبت دارند).

برخلاف حالت ریکاردویی که در آن بدهی و کسری اهمیت ندارد در دنیایی از مالیاتهای انحراف‌یافته، مسیر بهینه کسری بودجه را می‌توان تعیین کرد که با الگوی زمانی بهینه مالیاتها متناظر است. به این‌ترتیب نظریه مدیریت بدهی به شاخه‌ای از مالیه عمومی و به‌ویژه کاربردی از نظریه مالیات بهینه تبدیل می‌شود.

یکی از نتایج آن است که از کسری بودجه می‌توان برای یکنواخت کردن نرخهای مالیات طی زمان – به‌رغم نوسانات در مخارج دولت و پایه مالیاتی – استفاده کرد. برای مثال، اگر دوره‌های زمانی – به‌استثناء مقادیر خریدهای دولت که فرض می‌شود رابطه مستقیم با تصمیمات عرضه نیروی کار ندارد ـ یکسان باشد آن گاه بهینگی (بهینه‌یابی) مالیات یکسانی را برای درآمدکار طی زمان حکم می‌کند. اعمال و تداوم این نرخ مالیات ثابت به‌هنگام بالاتر بودن مخارج دولت از میزان معمول(برای مثال، به هنگام جنگ) موجب کسری بودجه و در حالت پایین‌تر بودن مخارج دولت از میزان معمول، موجب مازاد بودجه می‌شود.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

نرخهای مالیات ثابت طی زمان به‌طور کلی بهینه نخواهند بود. برای مثال، نرخ مالیات بهینه برای درآمد کار ممکن است طی چرخه تجاری تغییر یابد. تا جایی‌که یکنواختی مورد نظر باشد، کسری بودجه در حالت رکود و مازاد بودجه در حالت رونق اتفاق می‌افتد. اگر نرخهای مالیات بهینه در حالت رکود کمتر از نرمال و در حالت رونق بیش از نرمال باشد الگوی ضدچرخه‌ای کسری بودجه باز هم تأیید و تقویت می‌شود. مفهوم معروف نقصان اشتغال کامل با این رفتار چرخه‌ای (سیکلی) کسری بودجه مطابقت دارد[1].

اگر بدهی عمومی در شرایط اسمی تعیین شود، دیدگاه یکنواختی مالیات برای رابطه میان تورم و کسری بودجه دلالتهایی به همراه دارد. در اصل، هدف مقامات مالی شامل مسیر نرخهای مالیاتی و سایر متغیرهای واقعی نیز می‌شود. بنابراین با فرض ثبات سایر شرایط، یک نرخ تورم مورد انتظار بالاتر (که احتمالاً نرخ رشد پولی بالاتری را نشان می‌دهد) موجب نرخ رشد متناظر بالاتر برای بدهی با بهره اسمی می‌شود. این واکنش مسیر برنامه‌ریزی‌شده برای بدهی عمومی واقعی را برحسب تورم مورد انتظار بدون تغییر نگه می‌دارد. این رفتار به‌این معنی است که تفاوت و اختلاف در نرخهای تورم مورد انتظار را می‌توان با تغییرات در کسری بودجه توضیح داد، اگر کسری‌ها به روش متعارف به‌منظور تناظر با تغییر در بدهیهای اسمی دولت اندازه‌گیری شود. به‌هرحال این عنصر برای یک کسری بودجه تعدیل‌شده برحسب تورم - که با تغییر در الزامات و وظایف واقعی دولت متناظر است - اهمیت کمتری دارد[2].

در حالت پیش‌بینی کامل، مدل مؤکد یکنواختی مالیات نرخهای مالیات ثابتی را نشان می‌دهد. در شرایط واقع‌گرایانه‌تر اطلاعات جدید درباره مسیر مخارج دولت، درآمد ملی و سایر متغیرها به تجدیدنظرهایی در نرخهای مالیات منتهی می‌شود. به‌هرحال، جهت این تجدیدنظرها و تغییرات قابل پیش‌بینی نیست. به این‌ترتیب در حالت وجود عدم اطمینان، یکنواختی مالیات نشان می‌دهد که رفتار نرخهای مالیات کاملاً تصادفی است.

هـ - نتایج نظریه برابری ریکاردویی مبتنی بر (فرض) اشتغال کامل است. یک بحث متداول آن است که نتایج رویکرد ریکاردویی مبتنی بر فرض یادشده است و مطمئناً در مدلهای کینزی درست نیست. در تحلیل استاندارد کینزی اگر کسی فکر کند که کسری بودجه موجب افزایش ثروت مردم می‌شود آن گاه انبساط به وجود آمده در تقاضای کل، ستاده و اشتغال را افزایش می‌دهد و به این‌ترتیب در واقع مردم را ثروتمندتر می‌سازد (این نتیجه در صورتی اتفاق می‌افتد

1. E. Cary Brown (1956) and Council of Economic Advisers (1962, pp. 78-82)
2. Jeremy Siegel (1979); Robert Eisner and Paul Pieper (1984)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

که وضع اقتصاد از یک حالت «بیکاری غیرداوطلبانه» شروع شود). این اثر حتی در شرایط تعادل انتظارات عقلایی که در آن تغییر در ثروت واقعی بر تغییر در ثروت مشاهده شده منطبق است، چند برابر می‌شود. این نتیجه به این معنی نیست که کسری بودجه، تقاضای کل و ثروت را در مدلهای کینزی افزایش می‌دهد. اگر حدس زده باشیم کسری بودجه باعث شده باشد مردم احساس کنند فقیرتر شده‌اند آن گاه در واقع انقباضهای به‌وجود آمده در تولید و اشتغال است که آنها را فقیرتر کرده است. به‌همین ترتیب اگر تحلیل خود را با دیدگاه ریکاردویی آغاز کرده باشیم که کسری بودجه تأثیری بر ثروت ندارد آن گاه نتایج دیدگاه کینزی حدس بالا را تأیید خواهد کرد. ویژگی خاص مدل استاندارد کینزی آن است که هر آنچه سبب شود مردم احساس ثروتمندتر شدن کنند در واقع آنان را ثروتمندتر نکرده است گرچه درک صحیح و واقعیت‌گرایی به یک معادل کمی و مقداری نیاز ندارد. این مشاهده، تردیدهایی درباره تصریح مدلهای کینزی به‌وجود می‌آورد اما نکات بیشتری درباره تأثیر کسری بودجه ارائه نمی‌کند. به‌علاوه در مدلهای تعادلی که شامل بیکاری‌اند (مانند مدلهایی با اطلاعات و جستجوی ناقص) رابطه و تأثیر متقابل واضحی میان درصد بیکاری و اعتبار رویکرد ریکاردویی وجود ندارد.

۴. مطالعات انجام شده

مطالعات کارول و سامرز[1] (۱۹۸۷) درباره پس‌انداز در آمریکا و کانادا نشان داده پس‌انداز خصوصی در دو کشور تا اوایل دهه ۱۹۷۰ شبیه اما پس از آن انحرافاتی داشته است. برای سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ نرخ پس‌انداز کانادا بالاتر بوده است. آنها با ثابت نگه‌داشتن برخی متغیرهای کلان و نظامهای مالیاتی که بر پس‌انداز تأثیر دارد توانستند یک تأثیر یک به یک را بین کسری بودجه دولت و پس‌انداز خصوصی، تشخیص دهند. به این معنا که افزایش در نرخ پس‌انداز خصوصی در کانادا نسبت به آمریکا، افزایش بزرگتر در کسری بودجه آمریکا را (به‌صورت نسبتی از تولید ناخالص ملی) منعکس کرد که دیدگاه ریکاردو را تأیید می‌کند.

مؤید (۱۳۷۵) در مطالعه‌ای با عنوان "بررسی اثر سیاستهای پولی و مالی روی مصرف خصوصی در ایران (۱۳۷۳-۱۳۳۸): اثر جایگزینی و برابری ریکاردویی" به بررسی سه پرسش پرداخته‌است. نخست، آیا مخارج دولت بر مصرف خصوصی اثری داشته است یا خیر؟ دوم، آیا این اثر به چگونگی تأمین مالی مخارج دولت بستگی دارد یا خیر؟ سوم، سیاستهای پولی بر مصرف خصوصی چه اثری داشته است؟ معادله تخمین زده شده در این مطالعه یک الگوی

1. C. Carrol and L. H. Summers

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

بهینه‌یابی بین دوره‌ای مصرف است که براساس حدکثرسازی مطلوبیت فردی بنا شده است و تخمینها به‌صورت روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و 3SLS با استفاده از داده‌های سری زمانی به سه شیوه تجمعی، سرانه و تفاضل اول انجام شده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که اثر مخارج دولت بر مصرف خصوصی مثبت بوده و به‌عبارت‌دیگر کالا و خدمات ارائه شده به‌وسیله دولت به‌عنوان کالای مکمل مصرفی برای بخش خصوصی بوده است. همچنین این اثر به چگونگی تأمین مالی مخارج دولت بستگی نداشته است و به بیان دیگر برابری ریکاردویی رد نمی‌شود.

برومند و کهرام (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای با عنوان "اثر کسری بودجه و نرخ ارز بر کسری حساب جاری تراز پرداختهای خارجی ایران" طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۳۸ به بررسی دو فرضیه پرداخته‌اند که عبارت‌اند از: نخست، کسری بودجه اثر مستقیم بر کسری حساب جاری دارد و دوم، نرخ ارز اثر مثبت بر کسری حساب جاری دارد. برای آزمون فرضیه‌های یادشده از مدلهای اقتصادسنجی، تصحیح خطای برداری (VECM) و حداقل مربعات معمولی استفاده شده است. الگوی تصحیح خطای برداری در اصل یک الگوی اتورگرسیو برداری با ویژگیهای همجمعی است که در آن روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت همراه با هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج حاصل نشان می‌دهد طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۳۸ کسری بودجه و نرخ ارز اثر مستقیم و درآمدهای نفتی اثر منفی بر کسری حساب جاری داشته است.

۵. روند متغیرها

تحولات ارزش تولید ناخالص داخلی و اجزای تشکیل‌دهنده آن (به قیمتهای جاری و ثابت یک سال پایه) جامع‌ترین شاخص تحولات اقتصادی یک کشور طی دوره‌های زمانی مختلف است. در این بررسی از سری زمانی مقادیر متغیر تولید ناخالص داخلی طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۴۲ استفاده و رشد و میانگین رشد دوره‌ای آن محاسبه شده است (جدول شماره ۱).

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

جدول شماره ۱. میانگین متغیرهای تولید ناخالص‌داخلی، پس‌انداز، مصرف، هزینه‌های دولت و کسری بودجه

(درصد)

سال	میانگین رشد دوره‌ای تولید ناخالص داخلی	میانگین رشد دوره‌ای پس‌انداز ناخالص ملی	میانگین رشد دوره‌ای مصرف خصوصی	میانگین رشد دوره‌ای کل هزینه‌های دولت	میانگین رشد دوره‌ای کسری بودجه	میانگین رشد دوره‌ای سهم بودجه از GDP	میانگین رشد دوره‌ای سهم پس‌انداز از GDP
۱۳۴۲-۱۳۵۲	۱۱/۰۶	۱۶/۸۵	۶/۶	۱۸/۸۲	۱۵۳/۵۲	۶/۹۴	۵/۱۸
۱۳۵۳-۱۳۵۷	۵/۰۵	۱۱/۱۲	۱۲/۴۹	۱۸/۴۶	۳۵/۰۴	۱۲/۱۲	۴/۲
۱۳۵۸-۱۳۶۶	-۱/۱۵	۴/۷۶	۱/۵۹	-۹/۰۷	۱۰/۶۶	-۷/۷۲	۴/۹۴
۱۳۶۷-۱۳۷۳	۴/۶۶	۹/۹۳	۳/۴۵	۱۲/۳۱	-۱۹/۶۳	۷/۳۹	۳/۸۷
۱۳۷۴-۱۳۸۳	۵/۳۴	۶/۲۱	۵/۲	۶/۰۹	۲۶۷/۶۹	۰/۶۸	۱/۰۲

مأخذ: نتایج تحقیق

میانگین رشد تولید ناخالص داخلی طی دو زیر دوره ۱۳۵۲ -۱۳۴۲ و ۱۳۵۷-۱۳۵۳ اغلب به سبب افزایش درآمدهای نفتی و اجرای برنامه‌های عمرانی کلان و گسترده، فزاینده (به ترتیب۱۱/۰۶ و ۵/۰۵ درصد) بوده اما تأثیر دو پدیده انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی طی زیر دوره ۱۳۶۶ -۱۳۵۸ و حتی سال ۱۳۶۷ بر تولید ناخالص داخلی سبب کاهش مشهود میانگین رشد آن (۱/۱۵- درصد) شده است. خاتمه جنگ تحمیلی، ثبات بیشتر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و ارتقای تجربه در کیفیت طراحی، اجرا و نظارت بر برنامه‌های توسعه پنج ساله از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳ به وضوح موجب افزایش مجدد رشد آن در دو زیر دوره ۱۳۷۳-۱۳۶۷ و ۱۳۸۳-۱۳۷۴ (به‌ترتیب با میانگین رشد ۴/۶۶ و۵/۳۴ درصد) شد.

پس‌انداز ناخالص ملی عبارت است از مجموع پس‌انداز خانوارها، بنگاههای خصوصی و دولت. طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۴۲، میانگین سهم این متغیر از تولید ناخالص داخلی حدود ۳۸ درصد بوده است (جدول شماره ۴). روند عمومی این متغیر بر اساس میانگین رشد دوره‌ای، نزولی بوده و پرش افزایشی آن طی زیر دوره ۱۳۷۳-۱۳۶۷ (خاتمه جنگ تحمیلی و نیز خاتمه نخستین برنامه توسعه) را می‌توان حاصل آغاز دوره بازسازی (به سبب افزایش مخارج دولتی، افزایش امید به زندگی و در پی آن افزایش پس‌انداز خانوارها و تشکیل سرمایه بنگاههای خصوصی) دانست.

مهم‌ترین بخش تولید ناخالص داخلی را مصرف تشکیل می‌دهد. طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۴۲، میانگین سهم این متغیر از تولید ناخالص داخلی حدود ۴۶/۲۱ درصد بوده است (جدول شماره ۴). روند عمومی این متغیر بر اساس میانگین رشد دوره‌ای صعودی بوده و فقط در فاصله سالهای

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

ابتدای انقلاب و جنگ تحمیلی (زیر دوره ۱۳۶۶-۱۳۵۸) به‌سبب تغییر الگوی مصرف، نرخ و سرعت رشد مثبت این متغیر اندکی کاهش یافته است.

جزء مهم دیگر تولید ناخالص داخلی، مخارج دولت است. میانگین سهم این متغیر از تولید ناخالص داخلی حدود ۲۳/۳۵ درصد بوده‌است (جدول شماره ۴). روند عمومی این متغیر براساس میانگین رشد دوره‌ای با نرخهای رشد متفاوت در زیر دوره‌های مختلف مثبت و صعودی بوده است. منفی شدن میانگین رشد دوره‌ای این متغیر در زیر دوره ۱۳۶۶-۱۳۵۸ (به سبب منفی بودن رشد این متغیر در تمام سالهای این زیر دوره، جدول شماره ۳) از نظر اقتصادی در نتیجه تأثیر شدید تورم بر ارزش اسمی هزینه‌های دولت است. به‌عبارت دیگر، سطح عمومی قیمتها نسبت به هزینه‌های دولت با سرعت بیشتری رشد یافته‌است. این امر بیشتر حاصل تأثیر تورمی شوک نفتی سال ۱۳۶۲ و مشکلات حاصل از تحریم اقتصادی دوران جنگ تحمیلی است.

کسری بودجه، علل و مشکلات آن جزءِ جدایی‌ناپذیر اقتصاد دولت مدار ایران است. میانگین سهم این متغیر از تولید ناخالص داخلی حدود ۳/۶۸ درصد بوده است. روند عمومی این متغیر براساس میانگین رشد دوره‌ای با نرخهای رشد متفاوت در زیر دوره‌های مختلف به‌ویژه طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۷۴ (۲۶۷ درصد و بیش از ۱۵۰۰ درصد در سال ۱۳۷۷) مثبت و صعودی بوده است.

نتیجه سطح توصیفی در خصوص مطالعه رابطه روند سریهای زمانی برای متغیرهای یادشده با یکدیگر در اغلب سالهای دوره مورد مطالعه نشان دهنده آن است که افزایش سهم بودجه دولت از تولید ناخالص داخلی (جدول شماره ۴) همواره با کاهش سهم مصرف خصوصی از آن همراه بوده است. جهت معکوس تغییرات دو متغیر یادشده براساس مقدار ضریب همبستگی(۶/۹۴- درصد) نشان دهنده نقض تحلیل کوتاه‌مدت و ایستای کینزی (دیدگاه استاندارد) برای دوره مورد مطالعه در اقتصاد ایران است. از سوی دیگر، افزایش سهم بودجه دولت از تولید ناخالص داخلی (جدول شماره ۴) همواره با افزایش سهم پس‌انداز ناخالص ملی از تولید ناخالص داخلی همراه بوده است. جهت یکسان تغییرات دو متغیر یادشده براساس مقدار ضریب همبستگی(۷۵/۹۲ درصد) در تحلیل بلندمدت و پویای انجام شده، وجود اثر برابری ریکاردویی در اقتصاد ایران را نشان می‌دهد.

سطح تحلیلی مطالعه تأثیر کسری بودجه بر پس‌انداز با تخمین رگرسیون‌هایی از کسری بودجه بر مصرف و پس‌انداز در قسمت بعدی انجام و ارائه می‌شود.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

۶. تصریح و تخمین مدل

در این مطالعه به منظور بررسی تأثیر کسری بودجه بر تصمیم‌گیری خانوارها در مورد تغییر رفتارهای مربوط به مصرف و پس‌انداز در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۴۲ دو دسته مدل اقتصادسنجی شامل سه رگرسیون، تصریح و تخمین زده می‌شود.

از آنجایی که مصرف و هزینه‌های دولت، خود عناصر تشکیل‌دهنده تولید ناخالص ملی‌اند، افزایش تولید ناخالص ملی به نوبه خود متأثر از تغییر این متغیرهاست بنابراین به منظور بهره‌گیری بهتر و مناسب‌تر از نتایج مدل لازم است اثر افزایش تولید ناخالص داخلی از این مدل حذف شود. به این ترتیب متغیرهای مدل به صورت نسبتی از تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته می‌شود تا علاوه بر مزیت یادشده بتوان آثار حاصل از افزایش سطح عمومی قیمتها را نیز از مدل جدا کرد.

در این سه رگرسیون که نتایج آنها در جدول شماره (۲) گزارش شده متغیرها عبارت‌اند از سهم پس‌انداز ناخالص ملی ($SGDP$) و مصرف‌خصوصی از تولید ناخالص داخلی ($CPGDP$)، سهم مجموع سپرده‌های بانکی (به استثنای سپرده‌های دیداری) از نقدینگی ($DEPM۲$)، سهم کسری بودجه از تولید ناخالص داخلی ($BDGDP$) و متغیر مجازی مربوط به دوره جنگ تحمیلی ($Dum۲$) طی سالهای ۱۳۶۷-۱۳۵۹. سریهای زمانی متغیرهای یادشده با استفاده از مجموعه نماگرهای اقتصاد ایران، تهیه شده توسط دفتر بررسیهای اقتصادی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی و وب سایت بانک مرکزی برای سالهای ۱۳۸۳-۱۳۴۲ استخراج و مورد استفاده قرار گرفته است (جدول شماره ۳).

برای آزمون دیدگاه استاندارد کینزی در مورد تأثیر کسری بودجه بر مصرف، مقادیر سری زمانی متغیر مصرف بر روی کسری بودجه (هر دو به‌صورت نسبتی از تولید ناخالص داخلی) رگرس شد که نتیجه حاصل را می‌توان به تفکیک دوره جنگ و دوره بدون جنگ به این شکل نشان داد:

دوره بدون جنگ

$$CPGDP = ۵۰/۳۰ - ۱/۱۳ BDGDP + \varepsilon_۱ \qquad (۵)$$

دوره جنگ تحمیلی

$$CPGDP = ۵۰/۳۰ - ۰/۰۳ BDGDP + \varepsilon_۲ \qquad (۶)$$

نتایج تخمین این رگرسیون نشان می‌دهد کسری بودجه تأثیر منفی بر مصرف دارد که نشان‌دهنده ردّ دیدگاه کینزی در این مورد است. به‌ویژه آنکه کاهش مقدار قدر مطلق ضریب یادشده طی دوره جنگ تحمیلی نسبت به سایر سالهای مورد مطالعه (علامت مثبت ضریب تخمینی متغیر

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

مجازی $DUM۲$ (جدول شماره ۲))، نشان دهنده تأثیر افزایشی کسری بودجه بر مصرف در دوره جنگ تحمیلی(۱۳۶۷-۱۳۵۹) یا کم شدن روند کاهش مصرف در این دوره به سبب افزایش احتمال مرگ است.

حال به‌منظور آزمون دیدگاه ریکاردویی در مورد بررسی تأثیر کسری بودجه بر پس‌انداز، دو مدل، تصریح و تخمین‌زده می‌شود. در مدل نخست، پس‌انداز ناخالص ملی (شامل پس‌انداز خانوارها، بنگاهها و دولت) به‌عنوان متغیر درونزا در نظر گرفته شده است که نتیجه حاصل به تفکیک دوره جنگ و دوره بدون جنگ به این شکل است:

دوره بدون جنگ

$$SGDP = ۱۲/۹۹ + ۲/۹\, BDGDP + ۰/۶۲\, SGDP_{-۲} + \varepsilon_{۳} \qquad (۷)$$

دوره جنگ تحمیلی

$$SGDP = ۱۲/۹۹ - ۰/۰۶\, BDGDP + ۰/۶۲\, SGDP_{-۲} + \varepsilon_{۴} \qquad (۸)$$

در این مدل و در رابطه (۳) تأثیر کسری بودجه بر پس‌انداز در دوره بدون جنگ، مثبت و معنی‌دار است. به‌عبارت دیگر، کسری بودجه نه تنها موجب افزایش پس‌انداز خانوارها و بنگاهها شده بلکه این افزایش به‌گونه‌ای بوده که پس‌انداز منفی دولت (کسری بودجه دولت) را نیز جبران کرده که وجود برابری ریکاردویی در اقتصاد ایران را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، در رابطه (۴) علامت منفی ضریب کسری بودجه، تأثیر کاهنده کسری بودجه بر پس‌انداز در دوره جنگ را بیان می‌کند زیرا کاهش امید به زندگی (افزایش احتمال مرگ) تمایل به مصرف (پس‌انداز نکردن) را افزایش می‌دهد.

در مدل دوم، سهم مجموع سپرده‌های بانکی (به‌استثنای سپرده‌های دیداری) از نقدینگی (متغیر درونزا) به‌عنوان یک متغیر جانشین پس‌انداز خصوصی می‌باشد. نتیجه حاصل از تخمین تأثیر کسری بودجه بر پس‌انداز خصوصی به تفکیک دوره جنگ و دوره بدون جنگ به این صورت است:

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

دوره بدون جنگ

$$DEPM۲ = ۵۰/۲۱ + ۱/۱ BDGDP + \varepsilon_۵ \quad (۹)$$

دوره جنگ تحمیلی

$$DEPM۲ = ۵۰/۲۱ + ۰/۱۱ BDGDP + \varepsilon_۶ \quad (۱۰)$$

در این مدل و در رابطه (۵) تأثیر کسری بودجه بر سهم سپرده‌های بانکی (به استثنای سپرده‌های دیداری) از نقدینگی، به عنوان متغیر نشان‌دهنده پس‌انداز خصوصی در دوره بدون جنگ، مثبت و معنی‌دار است ولی بر اساس رابطه (۶) از شدت اثرگذاری آن در دوره جنگ تحمیلی - بنا به دلایل ذکر شده در بالا - کاسته شده است. به این ترتیب نتایج تخمین این مدل نیز نشان دهنده تأیید رویکرد ریکاردویی در اقتصاد ایران است[۱] (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲. نتایج تخمین تأثیر کسری بودجه بر پس‌انداز و مصرف در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۴۲

مدل	متغیر درونزا	متغیر برونزا				$R^۲$	F	نتایج بررسی مانایی باقیمانده مدل	
		C	BDGDP	BDGDP*DUM۲	SGDP(-۲)			آماره آزمون دیکی فولر تعمیم یافته	نتیجه
تأثیر کسری بودجه بر مصرف	CPGDP (t)	۵۰/۳۰ (۱۴/۱۸)	-۱/۱۳ (-۳/۷۳)	۱/۱ (۵/۷)	-	۰/۷۵	۳۷/۷۵	-۵/۴۳ *(-۳/۶)	مانا
تأثیر کسری بر پس‌انداز	SGDP (t)	۱۲/۹۹ (۵/۳۶)	۲/۹ (۵/۰)	-۲/۹۶ (-۷/۴۷)	۰/۶۲ (۷/۹)	۰/۶۸	۱۷/۸۸	-۳/۶۲ *(-۳/۶۱)	مانا
تأثیر کسری بودجه	DEPM۲ (t)	۵۰/۲۱ (۳۰/۷)	۱/۱ (۲/۴۱)	-۰/۹۹ (-۲/۷۷)	-	۰/۵۰	۱۲/۷۷	-۳/۳۸ **(-۲/۹۳)	مانا

مأخذ: نتایج تحقیق.

* باقیمانده مدل در سطح ۹۹ درصد مانا‌ست.

** باقیمانده مدل در سطح ۹۵ درصد مانا‌ست.

---

۱. یادآوری می‌شود که آزمون مانایی باقیمانده مدلهای تخمینی نیز انجام شده که نتیجه آن به طور خلاصه در جدول شماره (۲) ذکر شده است.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

۷. نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

«بر اساس دیدگاه ریکاردویی بررسی کسری بودجه، تأثیر مالی دولت در ارزش فعلی مخارج آن خلاصه می‌شود. با توجه به این ارزش فعلی، تغییرات در زمان‌بندی مالیاتها - که با کسری بودجه نشان داده می‌شود - تأثیراتی اولیه بر اقتصاد ندارد. تأثیرات ثانویه به دلایل مختلفی نظیر آثار مخرب مالیاتها، عدم اطمینان درباره درآمدهای شخصی و بدهیهای مالیاتی، نواقص بازارهای مالی و تعدیل (متناسب سازی) زندگی به‌وجود می‌آیند. ثانوی نامیدن این تأثیرات به معنای نامطلوب دانستن آنها نیست؛ در حقیقت، تحلیل مالیاتهای معوقه (تعلق گرفته اما هنوز پرداخت نشده) در نظریه مالیه عمومی به همین معنا ثانویه است. به هر ترتیب، تحلیل دقیق این تأثیرات موجب پیش‌بینی‌هایی درباره کسری بودجه می‌شود که با پیش‌بینی‌های مدلهای استاندارد کلان اقتصادی متفاوت است»[1].

مطالعه حاضر به آزمون فرضیه برابری ریکاردویی در اقتصاد ایران و به‌ویژه تأثیر کسری بودجه بر پس‌انداز طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۴۲ می‌پردازد. نتایج این بررسی نشان‌دهنده آن است که کسری بودجه دولت تأثیر منفی بر مصرف (ناقض دیدگاه استاندارد کینزی) و تأثیر مثبت بر پس‌انداز ملی (مؤید فرضیه برابری ریکاردویی) داشته است.

همچنین در این بررسی، دوران جنگ با استفاده از یک متغیر مجازی بررسی شد که کاهش ضریب تأثیرپذیری پس‌انداز از کسری بودجه را نشان می‌دهد. این امر اغلب حاصل از کاهش امید به زندگی در دوران جنگ تحمیلی و تمایل به مصرف بیشتر (یا پس‌انداز کمتر) است.

شاید این ایده که کسری بودجه‌های فعلی سبب افزایش مالیاتها در دوره بعدی شود به گونه‌ای نظام‌مند در رفتار مصرفی و پس‌انداز مردم ایران قابل مشاهده نباشد اما آنچه به تأیید دیدگاه ریکاردویی در ایران انجامید، این بود که افزایش مخارج دولت و افزایش کسر بودجه علاوه بر اینکه اثری بر مصرف نداشته، مردم مازاد درآمد را در این دوره صرف خرید کالاهایی با بازدهی بالا مانند زمین، مسکن وکالاهای بادوام کرده‌اند تا به این ترتیب و به بیان نظری ضریب ریسک خود را نسبت به بحرانهای احتمالی آینده کاهش دهند.

به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد مقدار و شدت اثرپذیری اقتصاد کشور از تداوم کسری بودجه بیشتر به روشهای تأمین مالی آن بستگی دارد. اگر کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی جبران شود اثر تورمی دارد که حاصل از ضریب فزاینده پولی در اقتصاد است اما فروش

1. Barro (1986)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

اوراق مشارکت چون به نوعی استقراض از مردم و جمع‌آوری نقدینگی است اثر ضد تورمی دارد. روش دیگر، استقراض از خارج است که اگر نامحدود باشد به علت ناتوانی در پرداخت، بازپرداخت آن در سالهای بعد مشکل‌ساز می‌شود. به عبارت دیگر تداوم رونق اقتصاد داخلی به بهای متراکم شدن و تشدید بحران مالی بین‌المللی حاصل می‌شود.

در سالهای اخیر به منظور تأمین کسری بودجه، بیشتر از حساب ذخیره ارزی استفاده شده است. همچنین فروش اوراق مشارکت و نیز واگذاری شرکتهای دولتی از دیگر ابزارهای تأمین بودجه دولت به‌شمار می‌رود که نسبت به روش قبلی آثار تورمی کمتری دارد.

حال با توجه به نتایج این مطالعه و استنباط‌های مبتنی بر آن و نظر به اینکه بیشتر کسری بودجه‌های دولت حاصل تحقق نیافتن درآمدهاست، پیشنهاد می‌شود دولت در تخمین درآمدهای بودجه با واقع‌گرایی بیشتر، درصد احتمال تحقق درآمدهای خود را افزایش داده و در بخش هزینه نیز در برآورد و عملکرد، صرفه‌جویی لازم را به‌کار گیرد تا بتواند روندی کاهنده را برای کسری بودجه سالهای آتی برنامه‌ریزی کرده و در نهایت بودجه را به سمت بودجه متوازن سوق دهد تا به این وسیله از پیامدهای منفی حاصل از تداوم کسری بودجه جلوگیری کند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

منابع

الف) فارسی

آرگی، ویکتور (۱۳۸۱)، *اقتصاد کلان بین‌الملل*، ترجمه غلامرضا آزاد، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

بانک جهانی (۱۳۷۸)، *نقش دولت در جهان در حال تحول*، گروه مترجمان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.

برومند جزی، شهزاد و آزادمهر کهرام (۱۳۸۴)، "اثر کسر بودجه و نرخ ارزش بر کسری حساب جاری تراز پرداختهای خارجی ایران"، *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی*، پژوهشکده امور اقتصادی.

پژویان، جمشید (۱۳۸۱)، *اقتصاد بخش عمومی (هزینه‌های دولت)*، انتشارات جنگل.

رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۷۳)، *سیاستهای اقتصاد کلان و اصلاحات ساختاری*، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.

ماسگریو، ریچارد و پگی ماسگریو (۱۳۷۲)، *مالیه عمومی در تئوری و عمل*، ترجمهٔ مسعود محمدی و یدا... ابراهیمی فر، سازمان برنامه و بودجه.

منکیو، گریگوری (۱۳۷۵)، *اقتصاد کلان*، حمیدرضا برادران شرکاء و علی پارسائیان، دانشگاه علامه طباطبائی.

مؤید، مهدی (۱۳۷۵)، "بررسی اثر سیاستهای پولی و مالی روی مصرف خصوصی در ایران (۱۳۷۳-۱۳۳۸): اثر جایگزینی و برابری ریکاردویی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.

ب) انگلیسی

Ando, Albert and Franco Modigliani (1963), "The Life Cycle Hypothesis of Saving: Aggregate Implications and Tests", *American Economic Review*, No. 53, pp. 55-84.

Bachman, Daniel D. (1992), "Why is the U.S Current Account Deficit so Large? Evidence from Vector Autoregression", *Southern Economic Journal*, No. 10.

Bailey, Martin J. (1971), *National Income and the Price Level*, 2nd ed, New York, McGraw-Hill.

Barro, R. (1974), "Are Government Bonds Net Wealth?", *Journal of Political Economy*, Vol. 82, No. 6, pp. 1096-1117.

Barro, R. (1986), "Government Spending, Interest Rates, Prices and Budget Deficits in the United Kingdom, 1701-1918", NBER, Working Paper No. 2005.

Barro, R. (1989), "The Ricardian Approach to Budget Deficits", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 3, Issue2, pp. 37-54.

Barro, R. (1979), "On the Determination of the Public Debt", *Journal of Political Economy*, No. 87, pp. 940-971.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]

Barro, R. (1986), "US Deficits Since World War I", *Scandinavian Journal of Economics*, Vol. 88, No. 1, pp. 195-222.

Barro, R. (1993), *Macro Economies*, John Wiely and Sons.

Barsky, Robert B., N. Gregory Mankiw and Stephen P. Zeldes (1986), "Ricardian Consumers with Keynesian Propensities", *American Economic Review*, No. 76, pp. 676-91.

Brown, E. Cary (1956), "Fiscal Policy in the Thirties: A Reappraisal", *Journal of Political Economy*, No. 46, pp. 857-79.

Buchanan, James M. and Richard E. Wagner (1977), *Democracy in Defici*t, New York: Academic Press.

Carroll, Chris and Lawrence H. Summers (1987), "Why Have Private Saving Rates in the United States and Canada Diverged?", *Journal of Monetary Economics*, No. 20, pp. 249-279.

Chan, Louis K. C. (1983), "Uncertainty and the Neutrality of Government Financing Policy", *Journal of Monetary Economics*, No. 11, pp. 351-372.

Council of Economic Advisers (1962), "Annual Report", Washington D C: US Government Printing Office.

Eisner, Robert and Paul Pieper (1984), "A New View of the Federal Debt and Budget Deficits", *American Economic Review*, No. 74, pp. 11-29.

Feldstein, Martin S. (1976), "Perceived Wealth in Bonds and Social Security: A Comment", *Journal of Political Economy*, Vol. 84, No. 2, pp. 331-336

Modigliani, Franco and Richard Brumberg (1954), "Utility Analysis and the Consumption Function: Interpretation of Cross-Section Data", in K. K. Kurihara (Ed.), *Post Keynesian Economics*, New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.

Mundell, Robert A. (1971), "Money, Debt and the Rate of Interest", in R. A. Mundell, *Monetary Theory*, Pacific Palisade, CA: Goodyear.

Siegel, Jeremy J. (1979), "Inflation-Induced Distortions in Government and Private Saving Statistics ", *Review of Economics and Statistics*, No. 61, pp. 83-90.

ج) سایتها

Bergin, Paul R. (2000), "Should We Worry About the Large U.S Current Account Deficit?", FRBSF *Economic Letter*, issue Dec.22. http://econpapers.repec.org/article/fipfedfel/y_3A2000_3Ai_3Adec.22_3An_3A2000-37.htm.

http://www.thefreelibrary.com/Why+is+the+U.S.+current+account+deficit+so+large%3F+Evidence+from...-a013691380

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-10]